

١٢٢
اساس العمل



B. L. No 142.

اساسی لہجی

Asasul musalli





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة
على من سئل له محمد وآله وأصحابه أجمعين بركاتهم
استعدك الله تعالى في الدين الذي كبر في كبريائه وشماسه
و در قضاوی دیگر و در صلوة مسعودی مذکور است هر که فرائض و واجبات نماز نذر نماز
او روا نمود و بزه کار کرد و خواب نام ابو حفص بخاری رحمه الله علیه میگوید
هر که نام مسئله نذر کند اگر چه بفعل بجا آرد نمازش روا نباشد مگر در غرض بیان
فریضه و سنت نذرند او مومن بنود و هر که مومن بنود نمازش سبک و نه روا باشد
و هرگاه از روی اعتقاد نام مسایل صحیح الصلوة بنذر دنیا مومن بنود
و نمازهای گذشته و بپایین در سنت نکرد پس مصداق لازم است که آن را بپایند
شب و روز گوشش نماید تا از عمده آخرت بیرون آید و در طایفه نادان داخل
نشود و نماز او بدرجه قبول درست افتد و بیاید دانست که هر چه فرض است در آن
آن فرض است و واجب واجب و سنت سنت و مستحب مستحب داعی کافه
اسلام بدررکنی سندی درین مجموعه که مصحح باسناد المصاحف اکرید از فرائض و
واجبات و سنتی و مندوبات و مکروهات و منوی نماز بطریق ایجاز و اختصار



در فضیلت ۱۳



از کتب فقه خواجه قنای ذخیره و محیط و کبری و کبری و مسعودی و شهابی
 و قبة و مقبلة و مندرجات و مفید و ترغیب الصلوة و عذرة المصلی و کافی
 و سراجی و غیر آن جمع کردم تا مبنیان را آسانی باشد حق تعالی را تو فیق بخشد و بیاد کند
 این محقق و بیامرز و جامع این را با جمیع مومنان بمرمت النبی البرار و آل الطاهر
 باب اول در بیان وضو و در بیان ^{صلی} باید آنکه وضو بر چهار گونه است یکی فرائض خواجه
 برای نماز گذاردن و گرفتن مصحف بی خلاف و سجده تلاوت قرآن دوم واجب
 خواجه برای طواف خانه کعبه و سیوم سنت خواجه برای خواب رفتن و گرفتن کتابها
 عقده و زیارت قبور و در آمدن درون مسجد و قرآن خواندن و بیاد و وضو پیش از
 غسل کردن چهارم مستحب خواجه برای طعام خوردن و زیارت علما و صلوات برای غسل
 و چون دروغ گوید و یا غیبت کند و یا خنده قمقه ببرد و یا غرض اول در بیان
 فرائض وضو در وضو چهار چیز فیه است اول روشنی از رستگاه موی پشانی تا زیر
 زخم و از زخم گوش تا زخم گوش دوم در دست شستن تا از پنج سیوم مسح تا زخم
 چون چهارم بر دو پای شستن تا شستائیک و ریش دراز را چهارم مسح ریش
 مسح کردن فصل دوم در بیان سنت تا ^{صلی} در وضو نه چیز سنت است و دو دست
 شستن تا بند دست و نام الله تعالی ستیدن یعنی بسم الله و الله العظیم و الحمد لله
 علامه الاسلام در آغاز وضو سواک کردن و آب در دهان و بینی کردن و آنگاه
 بینی از انگشت خنجر دست چپ و نیت و معکول را برای نماز یعنی نیت ان التوضا

باب اول در بیان وضو و در بیان غسل اول در بیان وضو و در بیان غسل دوم در بیان وضو و در بیان غسل

نوبت است اتقوا من رفع الحارث و استباحته الصلوة و ترتیب
 شستن و ترتیب وضو نگاه داشتن چنانچه منصوص است یا ایها الذین
 امنوا اذ اقمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى
 المرافق و امسحوا براسکم و ارجلکم الى الکعبین یعنی اول
 رو بنویسد بعد و بدست و بعد مسح بر بکشد و بعد رو بپوشد و دستها را بر سر
 شستن و ممالک ریش کردن و مسح گوش کردن نمودن و هر اندام را از راست
 آغاز کردن فصل سوم در بیان احتیاط وضو بدانکه شازده غیر است پیش از وقت نماز
 ساخته وضو کردن و وضو سوی قبله کردن و بوقت وضو سر بر نه کردن و کلمه شهادت
 گفتن و دعا خواندن در شستن هر وضوی و بدست راست در بینی آب رسانیدن و بدست
 چپ افشردن و سر انگشتان در سوراخ گوش بوقت مسح در آوردن و انگشت می
 چنان بایند که اگر کشاد باشد و اگر تنگ باشد چنان بایند که فرض است و وضو بر وضو کردن
 و کار وضو بخوردن و آلودن چون خالی باشد بپزدن و آبی که فاضل ماند خوردن و تکرار
 بعد وضو سوره قدر خواندن و تحمیت وضو گذاردن و نیت تحمیت وضو برین گونه کند
 نَوَيْتُ اَنْ اُصَلِّیَ لِلّٰهِ تَعَالٰی اَرْکَعَتَ صَلَوةٍ اَتَمُّهُنَّ حَمْدُ الْمَوْضُو وَ شَکْرِ الْمَلِکِ تَعَالٰی
 عِبَادَةِ لَهُ مَتَّوِّحَةً اِلَى جَهَنَّمَ اَلْعَبْدَةُ الْکَافِرَةُ نَعْمَةُ الْمَلِکِ وَ دَعَاؤُهُمْ
 و شانه کردن فصل چهارم در بیان مکروهات وضو بدانکه نه چیز است بوقت وضو
 سخن دنیا بگوید گفتنی و آب بسیار ریختن و بسجین آب بر روی دلدان و از آب

کرم آفتاب و شو کردن و بوقت شستن روز و چشم سخت پوشیدن و از آوند
 و شو کردن و در جای بول استنجاء کردن و در جای استنجاء و شو کردن
 و از سبزه بار زیاد شستن **فصل پنجم در بیان آداب سبزه** چون خواهد که سبزه رود باید که
 بیت و یک آداب نگذارد و سبزه شود و استین با بالا کشد و غلیظ جوین شود
 و از خود کاغذ دور کند و مهر که در و نام خدا و رسول خدا یا آیهی چون حرف قرآن باشد
 و از خود جدا کند و از شر شیطان بپزدیشد که این دعا بخواند **اللهم انی اعوذ**
بک الی خمس الحبس الحبس الحبس یعنی شیطانی اگر چیم چون از آن خانه
 باز کرد ای دعا بخواند **غفر انک ما بقنا و انک انما یغفر و اول با حبس**
 درون آورد و روزه و نیت جانب قبله و ماه و مهر نکند و دست چپ زیر زنج کند و باید
 بر پای چپ کند و شوی نه انگشت و خط بر زمین نکند و شوی خدره نه بیند و درم شمارد
 و منوکل نکند و کلام نکند و خود را بسیار بر نه نکند و بول را نکند و رانکند و بخت
 بر جامه نرسد و بعد از فراغ خود را بیک باطلج یا بیا که کند که نرسد و نفع رفعت باشد یا بجا
 پاک کند چندین بار **یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین** و در شمار نزد یک علامه و ما شریف است و اگر یک سنگ
 پاک شود پسند بود و عذره بیوشد و بوقت فراغ بای راست اول بیرون کند
فصل ششم در بیان آداب سبزه احتیاط کند و چند کلام بزند و از قوی خصم بپزد
 تا زردی فراغ شود و اگر او را سوا سس باشد در خشک از آفتاب زرد و در فراغ
 خاک پیبند و زن نیز جامه یا پیبند یکدیگر و اگر نفس زن سرد مزاج است که میگوید رده در

برده داشتن واجب بود و اگر خشک مزاج است برده داشتن اورا سنت است
 و این سنت مادر مومنان عاقله است رضا الله عندها از پیغمبر علیه السلام پرسید
 فرمودند داشتن برده را سه محل است درون رحم و بیرون پیش رحم و در فرج مزاج
 هر جا که اورا آب امسا کنند بهمانجا برده دارد و الله اعلم **فصل هفتم در بیان مزاج**
 یعنی جای بلید بیرون اندن او تر شود پیش از درم شرع باب شستن و ریختن بود و اگر
 مقدار درم شرع باشد شستن واجب و اگر کم از درم باشد شستن سنت
فصل هشتم در بیان ملک و نبات استخا استخا کردن بطعام رنگ و غیر آن و سرکه
 و استخوان و نمکشت و سفال و بکیاه سبز و زنجیری و بدیدن خلق و مقابل قبله
فصل نهم در بیان شکسته و ضو بدانکه سه چیز است از بیش شستن قبل و بعد
 ندی و ذی و خون و سنگ ریزه و از پس پنج خدره و باد و خون و گرم قدر د آب و ناسور
 و از بینی سه چیز است خون و ریم و مغز و از دهان سه چیز است قی بری دهان
 و خون و ریم و از گوش پنج چیز است خون و ریم و قدر د آب و ناسور و از ریه
 بیرون آید و از گوش بیرون آید اگر در د کند و شستن جز دیگر است خواب
 بیهوش و مست و دیوانگی و خنده قهقهه در نماز سیوای جنبانه و مباهرت فاحشه
 چون نفس مرد در اندام نمک رسد بی دخل و بی ازال **باب دهم در بیان خرافاتی**
 درین باب هفت فصل است پنج وقت نماز بحکم نفس قرآن و خبر جمیع
 مومنان مرد و زن که عاقل و بالغ اند فریضه است و هر که از خرافاتی منکر شود او کافر

فصل نهم در بیان شکسته و ضو

فصل هفتم در بیان مزاج

فصل هشتم در بیان ملک و نبات استخا

فصل نهم در بیان خرافاتی

الحمد لله

فصل اول در بیان نماز سینه

فصل دوم در بیان سجده

فصل سوم در بیان رکعت

نمود باید منها فصل اول در بیان نماز سینه است سینه چپ بر روی
نماز است آنرا احکام گویند آن باکی تن از حدت بیست و باکی از حدت جامه و باکی جا و
پوشیدن عورت از زانف تا زانو مردان را و زنان حرة را عام تن مکر روی و دو کف دست
و دو قدم و گنیز از زانف تا زانو و پشت و شکم و شستن وقت نماز و آوردن بقبله
و نیت نماز کردن و آن شش چیز که در روی نماز است آنرا ارکان گویند چنانچه بیکر اول و
قیام و قرات و رکوع و سجود و قعدۀ آخره مقدار قشند و بیرون آمدن از نماز بفعل
مصلحت و ترتیب ادای رکعت چنانچه اول قیام است بعده رکوع بعده سجود ای قیام امام نماز
تا اگر بعد بیکر رکوع کند پس بایستد نزد او نمازش باطل گردد و در کافی و شافعی قوی تر
مختار کرده است نزد علماء و ثلثه باطل شود فصل دوم در بیان واجبات نماز
و آن سینه چپ است خواندن سوره فاتحه و تم کردن سوره و تعقی کردن قرات در
دو رکعت اول و ثانی و قرات قدری در رکوع و سجود که سبب تسبیح قول گفت و بر و ایستی
مقدار یکبار و دو سجده یکجا کردن و در جای ایستاده خواندن و در جای بلند بلند
و در قعدۀ اولین مقدار خواندن التحيات تا عبده و رسول شفق و دعا فیه خواندن
و باقسط سلام بیرون آمدن از نماز و بیکر است رکوع و سجود گفتن و بیکر است عیدین گفتن
فصل سوم در بیان نیتهای نماز و آن سه و دو چیز است از آن هفت چیز در قیام
دو دست برای بیکر اول و ثانی و زانف دست راستی و دست چپ را بر دست راست
دانشان و عوی سجده که نیت و نیت گفتن و تعوذ گفتن و تسبیح گفتن و آمین گفتن امام و عمامه

در وقت

امام و جماعت را و بهشت جزو رکوع است تکبیر گفتی و دو زانو گفتی و سر را برین
 داشتی و دست بارتسبیح گفتی و سوی قدم نکرستی و چشم کنان و در قوم رفتی
 و دست بک گفتی و بهشت جزو رکوع است تکبیر گفتی و سجده از پیشانی اندام
 کردن خنجر برود و دست و دو زانو و دو پا و قول بخیر را بر زمین نهادن مغیره شای
 و سوی بند دیدن و دست بارتسبیح گفتی و چشم کنان و دو دست بر یک گفتی داشتی
 و ناخن سوی قبله داشتی و بهشت جزو رکوع است پای چپ گسترانیدن و پا راست
 است اندک و دستها بر زانو نهادن و روی انگشتان سوی قبله کردن و سوی کنار دیدن
 و در رکعت و بهر دو جانب سلام دادن و وقت سلام جانب گفتی دیدن
 در بیان صحیبات و آن سه بزرگ است ارقی و حقیقت و جیحی للذی
 و طهر المسلمون و الا لم یضرب حنیفاً افا انما انا من اهل التوراة گفتی
 و از سه آیه زیاده خواندن و در قعود ایستاده بود و اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ غُفْرٰنِیْ خواندن
 فصل پنجم در بیان آداب نماز و آن بیست و یک است وقت تکبیر اول و دستها
 از آستینها بیرون کردن و گفتن سه سوره قبله نشستن و انگشتان چپانیدن
 و استاده کردن و زانو انگشتها برابر گوش راستین و بوقت تکبیر گفتی سر را
 نمکون کردن و مقدار چهار انگشت در میان قدم کشاده گذاشتن و بوقت
 غایزه لب بزدن گفتی یا از بهشت دست دهن پوشیدن و تاواند سرفراز دفع کردن
 و بوقت گفتی زانو انگشتان دست کشاده داشتی و سجده چنان کردن که کلمه زور

سجود است

نصیر امام در بیان صحیبات

نصیر امام در بیان آداب نماز

معرض

فصل پنجم در بیان سی و یکم

فصل پنجم در بیان مکملات غار

و آنست و دو است جامه نعل و زرد افروشم قرین و جامه باریک که بود غاید
 اگر در ای محل حور است باشد در و است و زنانی را در آن جامه غار گذاردن روا نشاند
 و جامه غضب و در دیده و آنست و محمود و ترسا و کافر و موی بند افروشم و جامه
 قهقهه با وجود نمون جامه کینه با وجود جامه مهربان و جامه از غایت رنجی با وجود جامه کینه
 و تنی برهنه و سر برهنه و یا کلاه با وجود دستار و یا پیراهن تنها با وجود از رو یا از راز
 تنها با وجود پیراهن و یا جامه نرین و یا کمر بند زرین یا اسلی یعنی نرین و دانه که
 محال از رز باشد و یا جامه نهوی با وجود جامه پارسا و یا بسته بند قباچه و قباچه باریکی
 و جیم و یا جامه در کتف بود و در طرف لقای و یا آستینها لقای و یا در جامه قارویا
 در جامه کتف که غار نمیکند ارد و یا جامه بر سر چون زنانی که و یا است مقام و آن چهل فر
 و دو است در زین غصب و خشم و است و در زین حور و آن در و است و جامه
 معانی و کافران بی اجازت در محل سکونت ایشان و بر عرق مسج چون خود
 جای باشد و از جهت کربا بر نام مسجد که بوقت نماز بجنبند و در مسجد یک نشی او کلمی باشد
 یا بر بامی که زیر او نجاست باشد یا بر کبی و در جای که نشستن مستتران و کافران و کوفه
 و یا نگاه آسپان و در کربا و مقبره و کوه و بیخانه و کلیسیا خانه و مقبره کاه و لاری
 بیخانه و سلاخ خانه و چون کور نشینی باشد و یا میوانی یا است یا آتش یا صورت
 یا شمع یا چیزی دیگر مانند آن و یا در محرابی شش و در خانه که مزایر باشد و یا خوشی یا
 سک نشسته باشد یا می یا زرد و یا شطرنج و یا در مقامی که بوی بد بید باشد و یا در خانه منفی

و در جامه کتف
 زنانی که باریک
 شش

و باید خانه تاریک برای غرض و شسته که نزدیک نصب کرده باشد و در خانه بزرگ
بسیار باشد و باید خانه که آسیا باشد و مکرویات نجریمه و الا هفت است وقت
تیکه اول دستها درون گشتن در اشتی و بالای سر از گوشها آوردن و یا بر کتف
و یا بر اشتی که زن را و انگشتان ناگشتن و دستها بر سینه آوردن و یا یکی اگر
اکبر گفتن نزدیک بعضی نماز و انباشت درین صورت نزد بعضی در اکبر گفتن نماز
فاسد نشود و مکرویات قیام درین بازده است میان دو قدم فرق از چهار انگشت
زیاده گذارشی و یا هر دو با هم کردن و یا دست و پا بر ریاض یا بالای ناف بستی
مردان را و یا دستها افکان و اشتی واجب و راست چنبدن و یا توبه بر یک یا رک
و یا قدم بر قدم نهادن و بر سر انگشتان ایستادن و دست بر گردن اشتی و یا پیش
دست و یا پشتی و تیکه بر دیوار کردن و بدست دم بدم خاریدن مکرویات و است
و الا بازده است از فرود سوره بالا خواندن و سخت و تعیل خواندن و نیز است
تر خواندن جهنم یکان یکان حروف و قرآه بسیار خواندن جهنم جماعت بشک ایند
و یک سوره در میان گذارشی در یک رکعت و سوره تمام ناخواندن و سوره یا
و تسبیحات با انگشت شمردن و در هر رکعت از آن سوره خواندن و کم از زیادت
خواندن و نشاء تعوذ و تسبیح و آمین ناگفتن و یا تقف خواندن مکرویات رکوع سوره
تیکه ناگفتن و دستها بالا ترا نوگفتن و انگشتها فراخ نکردن و سر یا پیری بر انداختن
و سر بالا کردن و کم از سه بار تسبیح گفتن و چشم پوشیدن و سوزی خدیم ناپیدن و بالای قوم

و برای توبه راست نه ایستادن و مسح انداختن بر سر و در غرض زیاده از سه بار
تسبیح ناکفنی و یا پیش از تمام سر را آوردن و برای سجده رفتن و از زانو پاها را
بالا کشیدن و خود را بلند کردن و در کعبه جنبانیدن و مکروهات سجده آن دو زوره است
تکیه ناکفنی بوقت سجده یکبار از زمین برداشتن و چشم پوشیدن و سوزنی
نادیدن و دستها مقابل زانو نهادن و در غرض زیاده از نه بار تسبیح گفتن و
ناخنهای ساقها را زدن و شکم بر زمین نهادن و با زانو به بغل جنبانیدن و هرگز
از پنج بر زمین نهادن و با زانو بر زمین کسرتراپیدن و برای جالس راست
نه نشستن و مکروهات قعد و آن سینه است و هر دو پاکستراپیدن
و هر دو پاکستراپیدن کشیدن مردان را و بر زمین نشستن و مانند کشتن
و سوزی کنار نادیدن و پیش از سلام پیشانی پاک کردن اگر نشویند نباشد و بعد
النجیات اذیم بغایت بسیار خواندن چنانچه جماعت به تنگ آید و در قعد
بر روی تکیه کردن و یا بر ستون و در و ناکفنی و وقت مسلم گفتن نادیدن و چنان
دست بر آن دارد انگشتان کف نه ناکردن و انگشتان لقال کردن و سر را بجا
نگه داشتن و مکروهات دل و آن خمس است خیال زنا کردن و نیت خردن
و کرا و دعا و دعا کردن و خیال هبنت و دوزخ کردن و مکروهات حمام و آن
سه چیز است بوقت تنگ غار گذاردن و جور و مسجد کردن کرد
پس تقابتن و هر بار تنگی کردن اگر خوف پیدا نشود و دست بر محاسن

و چپ و راست دیدن و بنویسند جسم نیکو است و برای خواب بر اجنبایند و بیکار
 یاد و بار بکارند و کوشش بجانب سر و روی داشته و کرد و سر باره جامه بستی و باقی
 بر این گذارند و جنبه میدان و دستار و خازنه تکلف آوردن و برای سجده نیک از
 سجده گاه دور کردن و خلل آوردن و انکشتن شگفتی و بوقت کاظم و خواب آوردن
 نماز گذاردن و یا حاجت بول و غایط نماز گذاردن و بعد خوردن طعام دهی ناسته
 نماز گذاردن و در صحابی ستمه نماز گذاردن و زبان را در دهی جنبایند و در
 زنگاه خورد گاهی و در پیکری و خورد آردیدن و یا جنب نوشته دیدن و فهمیدن و بوقت
 خازنه مادی ناپوشیدن و چون طعام طیار باشد گذارنده نماز گذاردن و نوی انداختن
 و نیز افشردن فصل در بیان کلمات و افعال که چیز است سخن بعد از
 گفتن و سلام دادن و جواب سلام دادن خواه عدا خواه سهوا و خوردن و آشامیدن
 و از در نالیدن و گریه بلند کردن از درد معیبت نه از ذکر معیبت و در فرج و آه کردن
 و جواب عظم بر حکم الله گفتن و در یک کس سه بار بخاریدن و دستار بستن
 و از آرزو بستن و قوت از مصیبت خواندن و سجده بخیس کردن و دعا کردن
 خواندن و از مردم سوال کردن و هر عمل کثیر و یا در فرج خود یا در فرج غری دیدن و
 بر اهری پوشیدن و کشف ریح بخت و شکم و ساق و ران و ریح کوشش و ریح
 زن و ریح از غور است غلیظ مردم و زن و غنایند و جنب خود بشنود و شنج کردن اگر حرف
 بیدار شود و چون سوار نعل گذاردن که بیایند و یا با فریاد و شکر و دعا

یا نافرمانی که تر باشد پیش از درم سر بخورد و استی و ترک فیض از فوایدی نماید
 حدت کون عمد او ستم بار منو کا کند بدین یک رنگ و سنگ زدن و چون باقیم
 غار گذاردن از یافتن آب



جمعه روز دوشنبه
 غلام شمس روز دوشنبه
 جمعه روز دوشنبه
 روز و بخت و روز
 شهر و بخت و روز
 غلام شمس
 بخت و بخت و روز
 نور الله بخت و روز
 نور الله بخت و روز
 نور الله بخت و روز
 نور الله بخت و روز
 نور الله بخت و روز

فواش ندانی شوی در خلق

اوجست
 فوق
 تنق
 رشف

جواب ندانی شوکار خطر

قفت
 قفت
 قفت
 قفت

جوست بدانی شوی مقصد

تفت
 تفت
 تفت
 تفت

زیناد امان نداری خبر

موی غلغله
 موی غلغله
 موی غلغله
 موی غلغله

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد تنبوی که یا که ذاتش موحده کائنات و صفاتش منظم مخلوقات است
و درود سرور ثقلین صلوة الله علیه و سلام که هر یک علت غائی زمین و زمان
و خلاصه جهان و جمالی است و اولاد اکرام او که هر یک صیقل سیادت منور و
مستفادند و یاران او که خلعت رفیقای کمال بنحیم یا یضمه افریدیتتم اهدیتتم
سزاوار و سخی خلافت و نیابت گشتند بنده عاجز خاکبای طلبا و دعاگوی مسلمانان
عاجز و سوسامان میرد لایق ینماید که اکثر اوقات یاران خدا برست بخطاب باصواب
این بنده راجع ثواب را محتاج به نفع اند که در بعضی عبادات خجسته نماز جمعه و غیره اختلا
بسیار واقع است در ادای آن تردد و اضطراب را نماید اگر موافق معمول باعتبار زمان و
مکان و وجود شرایط و عدم آن در تخریر آورده شود در آن محل که آید و نیز بعضی عبادات
خجسته نماز جنازه و غیر آن که غیر معتاد است و قلیل الوقوع و وقت اتفاق احتیاج بکتابها
طویل مرافقه و این خالی از تکلف نیست پس اگر موصوفه کرده شود موجب آسایش است
و نیز بعضی از سنن و سجدهات و تسبیحات و ادعیه مانوره که موجب قرب درگاه الهی است
بجای شان و نیز در بعضی تخریر آورده شود بنده که چه سلیقه لایق نداشت برای خلاصه کردن آن
این هم ملاک کتابهای متداوله را آورده مرتب بچهار باب بنحیف باب اول در مسائل

این باب ششم است بر فصول ثلثه باب دوم در بیان سجده و قیوم و این است
 بر فصول است باب سوم در بیان شجاعت و عفت فصل است باب چهارم در اخلاص
 حمیده در و نیز فصل است باب اول در بیان نماز جمعه و در باب ثواب و اجر جمعه
 سرور عالم صلا الله علیه و سلم فرمود من اکثر رکع الجمعه فله اجر مایه
 تشهید یعنی هر که در یاد بعضی جمع پس را و است اجر ثواب صد تشهید باید داشت
 گذارد اگر بعضی این قدر ثواب است و در تمام و کمال آن جسد را خواهد بود نیز در رکعت
 ششم و عید فرموده من ترک الجمعه بغیر عذر طبع الله فی قلبه
 عشا و لا یغفر له و اگر در نماز جمعه را بی عذر ترک کند و ثبت نماید الله تعالی
 در دل او پوره حجاب که باعث دوری و محروم از درگاه الهی است درین باب فصل است
 فصل اول در بیان نماز جمعه در بیان نماز جمعه که موقوف نماز پنجشنبه است جمله رکعت
 اول چهار رکعت سنت مطلق نه نام جمع نه نام ظهر بگوید بشرط ظهور شرط وجود
 شرایط نام جمع داخل نیست کند و نیت این است خویت ان اصلا الله تعالی
 اربع رکعات سنت رسول الله تعالی متوجهاً الی جهه
 الکعبه الشرفه الله الکی بعد از آن چهار رکعت سنت جمعه بگذارد
 بیو نیت خویت ان اصلا الله تعالی اربع رکعات صلوة الجمعه
 سنت رسول الله تعالی متوجهاً الی جهه الکعبه الله الکی
 باید داشت که بر تقدیر شک چهار رکعت باید ظاهر باید کرد بدین طریق

شرایط

بدین طریق وقت است اصل الله تعالی اربع رکعات صلوٰۃ
 فرضی الظہر الذی در رکعت و قنہ و لم اصل بعد متوجہ الی
 جهة الکعبة الله الکی باید دانست که در چهار رکعت وقت بسیار است
 احتیاط و قنہ که خطیب متوجہ منبر گردد از نماز و کلام و غیر آن باز ماند و چهار رکعت که
 قبل از دو رکعت فرضی است و در وقت خطیب نکرده که مکروه است و چون خطیب
 از خطیب فارغ شود نشسته نکرده که مکروه است اگر کسی امام را در قنہ در بیافزاید و
 سهوا یا او پیوست در نماز رسیده باشد و در رکعت را تمام کند و نماز پیشان نکرده
 میزد و شک جناح گذشت بدانکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود هر چهار رکعت
 روز جمعه یا آرد او را بهشت بر نیک صوم دوم صلوٰۃ جمعه و صوم بیمار یک
 و چهارم نماز چهاره و الله اعلم بالصواب فصل دوم در بیان نماز عیدین
 بدانکه نماز عید واجب و کفایت است از قبیل یک کس بر آنکه از همه تمام قیام
 کند و در عید خطیب بعد از اذان نماز است و اذان قبل طلوع آفتاب مکروه است
 غسل و جامه نفیس و حبیب طاقت و استخوان عطر یار و عجب یافت سنت است
 آثار و استعجال به پوشیدن دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ مِنْ خَيْرِ
 وَ خَيْرِ مَا هُوَ لَکَ وَ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا هُوَ لَکَ اَمِنْ
 لِّلّٰهِ اَلَّذِیْ اَسْأَلُ مِنْ اَوْ رَحِمَ مِنْ غَیْرِ هَؤُلَاءِ مِنْ شَرِّ مَا هُوَ لَکَ
 خیرین پوشیدن آنرا و معوذتین بخواند و وقت بستن دستار است اگر کسی

و وقت بخشد بر این الم شرح بخواند و هنگامی که میزند سوره اخلاص
بر روی مسجد در عید الفطر متوجه خود در انتهای راه بکیر است بخندند تا که مسجد
سی و ای نماز عید بنام دیگر شغل شود و بنده خانه و بنده گاه از روز و غیره تا هر
سینه هم که بدین سبب نماز است پس از وضو تکبیر گفتی واجب است بشتر که نماز است
مسجد هم به پنج جماعت مردان تکبیر نیست الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله و الله
و الله الحمد غار عید و رکعت است در نه تکبیر نیست نیست خفیت آن
و صلوات تعالی و رکعت صلوة العید واجب تعالی موسع تکبیرات
را قنیت بهر الامام متوجه الی جهت الکعبه الشریفه الله اکبر حول از نماز
بر که در خلافت اول بکیر نیست است و عید الفطر مثل عید الفطر است
که آنکه تکبیر اینجا با و از بلند گوید و افطار بعد از نماز و قربانی کند و اگر امام
در رکوع یافت تکبیر اولی را که رسیده است در رکوع آورد و بیعت رکوع
تکبیرات را مقدم دارد و اگر در قیام یا بد تکبیرات که نه آورده در قیام آورد و الله
اعلم بالصواب فصل سوم در بیان نماز چهاره است که فرضی گفت
بدانکه فرض دو نوع است فرض عینی و فرضی کفایت فرض عینی آنست که تا خوف
بماند که در آن ساقط نشود و فرضی کفایت آنست که یک نفر یا دو نفر از مسلمانان
بجای آن در آن ساقط شود و در نماز چهاره چهار تکبیر است نیست
خفیت آن از می ایستاد تکبیرات صلوة الجنائز و الفناء و الله تعالی

والثناء لله تعالى والصلوة على النبي وآله عاي لهذا الميث
الكرمه زن باشد بجای هذا الميث لهذا الميث کوبید بعد تکبیر عمل سبواتک
اللهم محمدک و قباک سمک و قباک و علی جدک و علی شاورک
والا اله غیرک بخاند و تکبیر دوم اللهم صل علی محمد و علی آل محمد
و بارک و سلم کما صلیت و سلمت و بارک و سلمت و سلمت
و توکل علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و علی ائمتنا محمد و محمد
بنو عبد کبیر سوم اللهم اغفر لیتنا و میتنا و ساکنینا و غایبنا
و صغیرنا و کبیرنا و ذرنا و ائمتنا اللهم من احسن مناجیه
علی الاسلام و من قویة من اغتویة علی الایمان بر حکمای ارحم
الرحیمی و اگر مرده صغیر باشد این دعا بخواند اللهم اجعله لنا فی ط
و اجعله لنا اجر او ذخر او اجعله لنا شفاعا و شفعا
و اگر دختر باشد اجعله لنا اخر کوبید در بیان سخن و مستجاب در رو
شش فصل است فصل در بیان نماز اشراق است ابتدا وقت ^{آفتاب} طلوع
مقدار یک نیزه که در شعاع او زردی بگوید تبدیل یابد و در رکعت چهارم
بگذرد و فیت آن صلواتی است که در صلوة الی اشراق
سنت رسول الله تعالی امتوجهها الی جهة الکعبه الله اکبر
و در قره مختار است هر چه داند بخواند و در بیان نماز چاشت قال الله

قال النبي صلى الله عليه وسلم **أَفْعَى أَحَدُكُمْ عَنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ**
أَوَّلُ الْخَمَامِ أَيْ عَاجِزٌ يَتَوَكَّلُ عَلَى رِجْلَيْهِ يَأْتِي فِي جِهَارِ رَكْعَتِ غَاثٍ أَوَّلِ رُوزٍ
 كَرْتَابِ سِيَّارِ اسْتِغْفَارِ الْبُحْمِ وَرُودِ مَوَدِّتِ نَائِلِهِ وَوَقْتُ نَهَايَتِ أَوَّلِ وَثْنِ يَأْتِي
 جِهَارِ رَكْعَتِ بَيْكِ سَلَامِ نَيْتِ رُبِّي وَتِ فَوَيْتِ أَنْ أَصَلَّاهُ تَعَالَى
 أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ صَلَوةُ الْفَجْرِ اسْتَنْتِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا خَلَا فِي
 دُنْدِ بَخَوَانِدِ عِبَادِ فَرَاغِ رُبِّي وَتَعَالَى الْفَقْمُ بَيْكِ أَجَاوِلِ وَتِ وَتِ فَخَالِ
 وَتِ صَدْرُ تَبِ بَكْوَمِ عَفْوِي وَتِ تَبِ عَلَا أَنْتِ قَوَابِ الْفَعْوِ الرَّحْمِ
 دَرِ بَيَانِ نَفْذِ أَوَّلِ بَيْنِ بِيَانِ مَغْرِبِ غَنَاءِ مِيلِ مَعْرِفَةِ النَّبِيِّ ﷺ
 مِنْ صَلَاسَتِهِ رَكْعَتَهُ جِهَارِ الْفَجْرِ قَبْلَ أَنْ يَكْمُلَ عَفْوِي لَدُنْكَ
 خَمْسِيَّةً وَكُنْتُ بَيْنَ أَوَّلِ بَيْنِ شَيْئِ شَيْئِ سَلَامِ
 نَيْتِ بَيْنِ فَوَيْتِ أَنْ أَصَلَّاهُ تَعَالَى رَكْعَتَهُ صَلَوةُ الْفَجْرِ
 نَسَبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي هَرِ رَكْعَتِ سَلَامِ مَرْتَبَةِ سَوْءِ اخْلَاصِ فِي خَلَا فِي فَضْلِ
 عَارِ تَجِدِ وَتَقْشِ لَدُنْ بَيْدَارِ بَيْكِ شَيْئِ زَيْلِ دُوسَاعَتِ بَاخْزَلِ الْكَبْرِ دَوَارِ رَكْعَتِ
 أَقَلِ جِهَارِ رَكْعَتِ وَنَيْتِ الْآنَ بَيْنِ فَوَيْتِ أَنْ أَصَلَّاهُ تَعَالَى رَكْعَتَهُ
 صَلَوةُ الْفَجْرِ نَسَبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَا خَلَا فِي وَارْتِبَارِ بَغْوَرَةِ سَوْءِ
 اخْلَاصِ وَدَرِ رَكْعَتِ أَقَلِ بَكْرَتِ بَخَوَانِدِ دَوَارِ رَكْعَتِ مَرْتَبَةِ شَيْئِ سَلَامِ
 تَامِ كُنْدِ وَتَحْمَارِ أَنْتِ كِهَرِ جِهَارِ دُنْدِ بَخَوَانِدِ فَضْلِ دَرِ بَيَانِ غَاثِ تَحَارِ كِهَرِ سَلَامِ

که نیست است بر او طلب خبر در کفایت جمیع جلالت امور جناب و سعادت بنی آدم و خواه
 و تفاوت بزرگ آن استخاره نماز است و دعاء وقت شام یا وقت خفتن تا سه روز
 بکند در رکعت سیم و در رکعت اول بعد فاتحه قل یا ایها الکافرون و در دوم
 بعد فاتحه سوره اخلاص بعد لام الی و بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک و استغفرک
 و قدرک و اسألك من فضلك العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم
 و لا اعلم انک علام الغیوب اللهم انک تعلم ان هن الامور
 خیر لى دینى و معاشى و عاقبة امرى ان کنتم تعلم ان
 هن الامور شر لى دینى و معاشى و عاقبة الامر او
 عاجل امر او اجله فاخیر لى و یسر لى ثم بارک لى فیها
 اللهم و امر ربى بالخییر حیث کان ثم انصرف بنام کبریا و حاجت خود
 بگوید و بعد از آن فصل ششم در بیان دعاء متفرقه که در اوقات حاجات
 و حاجت بخواند و در اول این دعا بخواند اللهم الذى عاينته مما ابتلا
 به و فضلته على كثير مما خلق تفصيلا و بولوا عز و جلاله و انزل به
 علمك و ما لى و دينه اللهم انى صليت بقصايب و بارک لى
 فى ما قدرته لى فيها حق لا احب تعجیل ما اخرت و تاخیر ما
 اجملت و در وقت عز و جلاله بخواند اللهم انى اسألك من
 فضلك و رحمتك فانه يملك الا انت و الاحول و لا قوة الا بالله العظیم

بِهَامَاءِ عَلَيْهِ دِينَ وَكَرَزَتْ لَنْدَوَهْ اَبِي دَعَا بَخَوَانْدَ الْكَلَمِ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ
 مِنَ الظُّلْمِ وَالْجُنُونِ وَاعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الدَّيْنِ قَهْرُ الْجَاهِلِ
 بِمَرَحْمَتِكَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ جَوْنِ بَكُورِ سَنَانِ كَنْدَرِ كَنْدَايِ دَعَا بَخَوَانْدَ لَا اِلَهَ
 اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ كُلُّ شَيْءٍ وَهُوَ قَدِيرٌ
 حَتَّى لَا يَمُوتَ بَيْنَهُ الْخَيْرُ وَهُوَ عَالِمُ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَفَكْرٌ
 بَرَّاءٍ بَرَّاءٍ سُلْطَانِ وَامْرَأَةٍ بَرَّاءٍ دَعَا بَخَوَانْدَ اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ
 تَخْلُصَكَ مِنْ شَيْءٍ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَيْءٍ بَلَاءٍ اَلَا اللَّهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَسْتَعِينُكَ بِكَ بَلَاءِ حَوْلٍ وَكَافَّةٍ اِلَّا بِاللَّهِ
 اَلْعَلَّامُ الْغُيُوبِ وَبَدِيدِ الشَّيْءِ بَخَوَانْدَ بَلَاءٍ اَللَّهُ اَمَانٌ يَا بَدِيدِ اَللَّهُ اَكْبَرُ اَعُوذُ مِنْ
 كُلِّ شَيْءٍ اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ اَخْطَفُ وَاَخْذِرُهُ فَضْلُ دِيَّانِ
 تَبِيئَتِ دُرُوبِ فَضْلِ اَمْتِ دُرُوبِ اَوْرَدِ اَمْتِ كَرِ اَعْدَا دُرُوبِ اَمْتِ اَللَّهُمَّ اَعُوذُ
 حَقِّ تَعَالَى جَانِ اَلَنْ بَدِيدِ اَبِي وَاسْطَةِ فَرْشَةِ قَبْرِ كَنْدَرِ بَاسْمَانِي وَبَعْدِ بَدِيدِ اَمْتِ فَضْلِ دِيَّانِ
 بِبَرِّ اَبِي بَهْتِ بَرِّ دُرُوبِ اَمْتِ حَدِيثِ مَذْكُورِ اَمْتِ كَرِ بَعْدِ اَمْتِ فَرْغِ غَارِ اَمْتِ وَاسْطَةِ
 سَبْحَانَ اللَّهِ وَبِسْمِ بَارِئِ اللَّهِ وَبِسْمِ بَارِئِ اللَّهِ اَكْبَرُ وَبِسْمِ بَارِئِ اللَّهِ اَللَّهُمَّ
 وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَالِمُ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَفَكْرٌ
 اَكْبَرُ كَنْدَرِ اَلْوَاقِدِ اَكْبَرُ اَبَا اَمْتِ دُرُوبِ اَمْتِ حَدِيثِ مَذْكُورِ اَمْتِ كَرِ بَعْدِ اَمْتِ فَضْلِ دِيَّانِ
 سَبْحَانَ اللَّهِ يَغْفِرُ بَرِّ اَبِي كَلَامِ اَبَا اَمْتِ دُرُوبِ اَمْتِ حَدِيثِ مَذْكُورِ اَمْتِ كَرِ بَعْدِ اَمْتِ فَضْلِ دِيَّانِ

و قال النبي عليه السلام كلمتان خفيفتان على اللسان وثقلتان
على القلب ان حبسنا عن الاكاذيب وهو سبحانه الله اعلم
قلت يا خير الله عليه وسلم كم هو كلمه سبك اند بر زبان و كز اند بر ميزان دوست
داشتند زكرايا و كان كلمه سبحانه الله و الحمد لله در مملوئه مسعود آورده است
كه هر كه بعد از نماز و سوره بار بار بگويد ثوابت تا ده سال غارت نعل در دفتر
اعمال او نوسد كه يك نيت تو كملت على الله اكمل الحسنى الذى
لا اعوت حبسنا الله و الحسنى لله رب العالمين روایت است از بزرگوار خدا
صلوات الله عليه وسلم كه هر كه سبحان الله صد بار بگويد بر زبان و يك نيت در دفتر اعمال او نوسد
و نه از كنه از دفتر او محو كند و فصل در بيان اخلاق حميده قال النبي صلى الله عليه وسلم
خصلتان لا تشي افضل منهما الايمان بالله و الخضع
للمسلمين فمعه سيف خدام و دو فصل است كه از اسماء خصلتها بهتر است يكى ايمان
آورده با بندگان و يكى با اهل السما و صفات و دويم فروتنى كردن از مسلمانان با بزرگى
خصلتها اين دو فصل است كه ذكر بخدا كرد و از زباني موجب شرح در جزوه است اللهم
صلى وسلم المسلمون هي يده لسانه مسلمانان است كه مسلمانان
از دست و زبان او سلامت باشند بايد دانست كه حق مسلمانان بر حق ذات خود
بر حق خدا مقدم بايد داشت مثله شخص در نماز استاده است و مسلمانى در آب و عرق خود
بايد كه ترك نماز آورد و مسلمان را از عرق شدن بماند و بزرگوار حق خداست و خدا را از حق

اقل مرتبه عبد الباقی است که بجهت بر خاستن جعفر و اندر در بر دیگر پسند ندارند
 چون سخن از دین احمد میکنند با هم آن کنی که او حق میکند ^{فهرست علی السلام}
 علیکم بحجج المسنة العلماء واستماع کلام الله اوقات الله
 بحی القلب الطیبة بنور الحکمة کما حی الاخری بهما و اطهر بقیة
 بیغیر خدا لازم کنند تا بیان محبت علماء را بشنید کلام حکما را بر همه خداستغاثی زند ^{مستند}
 ملا در راه بنور حکمت خلیجی زنده میکنند زین باب بدانند صحبت ^{نیکانرا}
 اثری است عظیم و باعث قرب درگاه کرم رسی منتهی به بر سرست باید بدلا آورد
 که بیستم مرغ از مرغ زارید باز چون از صحبت او متفرق شود صورتی پذیرد چون چند ^{روز}
 در مصاحبت او تربیت یابد مانند او مشغل و موجود شود قال البیضا الدرد علیکم
 من أصبح و هو يشكو بضيق المعاش فكأنما يشكو ربه
 ومن أصبح ساخطا لا مؤثر له شيأ فهو أصبح ساخطا على الله
 یعنی هر که صبح کرد و در نهایت تنگ معاش خود بود که با کم تکلیفیت خدا کرد و هر که صبح کرد
 و طول آورد از کار دنیا پس که با کم ملول بر خدا آورد باید که در رسیدن حضرت از
 حضرت با عزت روزی لال نکند که باعث محرومیت و از تنگی متوجه و مرنگی
 نگذارد نکند که در دین اظهار قنوت لازم مآید ^{هر چه بقسمت زایل آن شد}
 رنج نمک دل که بدامان شد پس نشاید که بنده بر قسمت خلاف مرصع ^{حقیقی}
 جوید بیت خداوند را که بنده ^{خود را} که راضی بقیس خداوند است



